

Wife's rights after marriage in the legal system of the Islamic Republic of Iran

Abstract

The issue of the wife's rights is one of the most important legal issues of the family. According to the article of the civil law, in the relationship between spouses, the head belongs to the husband; But this privilege does not mean the unlimited domination and rule of the husband over his wife. It can be said that the headship of a man is a duty in the first stage, and in the next stage it is a superior position with facilities and powers in order to actualize his duties. and therefore it will never be a source of superiority and perfection and a tool to abuse women, the same process is considered in the law of Iran. The main question is how the rights of the wife after marriage can be explained in the legal system of the Islamic Republic of Iran. The findings show that despite the fact that the headship of the husband over the family is a commanding rule and one of the effects of marriage on the relationship of the couple, the husband cannot abuse the position that the law has provided for him, if he does so, his action is an example of misbehavior and opposition. It will be with civil law

Key words: Rights, wife's rights, family, Iran's laws

حقوق زوجه پس از عقد ازدواج در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران

عبسی رضانی^۱ - سجاد اختری^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۰۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۱۷

چکیده

مسئله حقوق زوجه یکی از مهمترین مسائل حقوقی خانواده است. به موجب ماده قانون مدنی در روابط زوجین ریاست از آن شوهر می باشد؛ اما این امتیاز به معنای سلطه و حکمرانی بی حد و مرز شوهر بر همسر خود نیست میتوان گفت ریاست و قوامیت مرد در مرحله اول یک وظیفه است و در مرحله بعد به صورت یک موقعیت برتر و دارای امکانات و اختیارات به منظور فعلیت بخشیدن به وظایف خود است و لذا هیچگاه مایه برتری و کمال و ابزاری برای اجحاف به زن نخواهد بود در قانون ایران نیز همین روند در نظر گرفته شده است. سوال اصلی این است که حقوق زوجه پس از عقد ازدواج در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران چگونه قابل تبیین است؟ یافته ها نشان میدهد که علی رغم آن که ریاست شوهر بر خانواده قاعده ای آمرانه و از آثار ازدواج بر روابط زوجین است زوج نمیتواند از موقعیتی که قانون برای او در نظر گرفته است سوء استفاده کند که اگر چنین کند عمل وی مصداق سوء معاشرت و مخالف با قانون مدنی خواهد بود

واژگان کلیدی: حقوق، حق زوجه، خانواده حقوق ایران

^۱ کارشناس ارشد جزا و جرم شناسی دانشگاه دانش البرز (نویسنده مسئول) Sadatinejad@yahoo.com

^۲ استادیار دانشگاه دانش البرز، البرز، ایران

حق را می‌توان امتیاز معتبر و قانونی شخص یا اشخاص بر شخص یا اشخاص دیگر دانست که بر اساس این امتیاز معتبر و قانونی، شخص یا اشخاصی در دو بعد بر دیگران مسلط می‌شوند. در بعد اول با تسلط بر دیگران سود می‌برند. و در بعد دوم، ذی‌نفع بودن آن‌ها ثابت می‌شود، به نحوی این حق رعایت می‌شود و از تضییع آن جلوگیری می‌شود. از نظر شرع، امری اعتباری است که به موجب آن صاحب حق، شایستگی بهره‌مندی از چیزی و تملیک آن را برای خود به دست آورده و بر دیگران نیز لازم است که آن را رعایت کنند. حقوق و تکالیف متقابل زن و شوهر از جمله مواردی است که دین مبین اسلام برای تحکیم خانواده، رشد و تکامل آن مقرر کرده است که رعایت این حقوق و ایفای وظایف مربوطه موجب نزدیکی و صمیمیت بیشتر زوجین می‌شود. مانع ایجاد خواهد کرد. از آنجایی که قانون تامین نیازهای صحیح و آماده‌سازی فضای زندگی برای رشد و شکوفایی استعدادهای انسانی و احقاق حقوق آن‌هاست، انعکاس تفاوت‌های زن و مرد در قانون و در نتیجه حقوق و تکالیف است.

نگاهی گذرا به تاریخ بیانگر آن است که زنان مورد خشونت‌های اجتماعی و حقوقی بوده‌اند. چنان که در برابر اراده مرد هیچ‌گونه اراده‌ای نداشته‌اند به راحتی مورد تجاوز، ضرب و شتم و یا حتی قتل قرار می‌گرفتند همچنین از هیچ‌گونه حقوق اقتصادی و مالی برخوردار نبودند و مزد و کار و حرفه ایشان متعلق به همسر و یا پدران‌شان بود. با پیدایی دین اسلام و تمدن اسلامی انقلابی در حقوق زنان پدید آمد. تحولی که اسلام در حقوق زن پدید آورد از آن رو مورد توجه است که تمدن‌های غیر اسلامی تا حدود ۱۲ قرن پس از اسلام چنین حقوقی برای زنان قائل نشدند. در اسلام از سویی استقلال مالی و کسب و کار زن پذیرفته شده است؛ از سوی دیگر ریاست زوج بر خانواده و حق تمکین او برای زوجه در اشتغال ایجاد کرده است؛ این نوع مورد در قوانین ایران نیز به چشم می‌خورد به عنوان مثال اموال زن و مرد دارای مشترک را تشکیل نمی‌دهد بلکه اموال هر یک از زوجین مستقل و جدا از اموال دیگری است. زن در حقوق ایران از نظر مالی مستقل است و میتواند در اموال خود دخل و تصرف کند و هر گونه عمل مادی و حقوقی در آن ایجاد نماید و شوهر حق هیچ‌گونه دخالتی در این مورد را ندارد و ریاست او بر خانواده اختیاراتی برای وی در این زمینه ایجاد نمی‌کند در این خصوص شاهد آن هستیم که حقوق اسلام و ایران برای زن اهلیت کامل قائل شده و بر خلاف حقوق سابق اروپا زن را محجور نشناخته است. بسیاری از حقوقی که در چارچوب خانواده برای یکی از طرفین قرار داده شده در حقیقت از حقوق نهاد خانواده است نه از حقوق فردی زوجین برای مثال سرپرستی مرد در خانواده لزوم نفقه برای همسر و مواردی از این قبیل اهمیتی است که برای نهاد خانواده و در جهت استحکام آن می‌باشد. از سوی دیگر طبق ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی شوهر می‌تواند زن خود را از حرفه یا صنعتی که منافی خانوادگی حیثیت خود یا زن باشد منع کند. در این مورد اگر ریاست شوهر را بپذیریم زوج نمی‌تواند از موقعیتی که قانون برای او در نظر گرفته است سوء استفاده کند و اگر چنین کند عمل

وی سوء معاشرت به شمار می آید و مخالف با ماده ۱۱۰۳ قانون مدنی است موارد این چنینی در حقوق موضوعه ایران تراحماتی مانند نکاح موقت و غیره را به وجود می آورد که کانون گرم خانواده را دچار بحران می نماید.

به موجب ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی شوهر می تواند زن خود را از حرفه یا صنعتی که منافی مصالح خانوادگی حیثیات خود یا زن باشد منع کند با تصویب اولین قانون حمایت از خانواده ۱۳۴۶ از شدت این حکم کاسته شده و طبق آن شوهر حق ندارد بدون اجازه دادگاه زن خود را از اشتغال به کار منع نماید. شوهر باید در دادگاه ثابت کند که شغل همسرش با مصالح خانوادگی حیثیات طرفین منافات دارد. در این راستا ماده ۱۸ قانون حمایت از خانواده مصوب ۱۳۵۳ مقرر می دارد شوهر می تواند با تایید دادگاه زن خود را از اشتغال به هر شغلی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیت خود یا زن باشد منع کند زن نیز می تواند از دادگاه چنین تقاضایی را بنماید دادگاه در صورتی که اختلال در امر معیشت خانواده ایجاد نشود مرد را از اشتغال به شغل مذکور منع می کند. اهمیت بررسی حقوق زوجه پس از عقد ازدواج در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران موردی است که در این مقاله به آن پرداخته می شود و سوال اصلی این است که حقوق زوجه پس از عقد ازدواج در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران چگونه قابل تبیین است؟ مقاله به روش تبیینی گردآوری شده است.

۱- بررسی حق اشتغال زنان از منظر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

در پایان اصل ۲۸ در تکلیف دولت مقرر کرده دولت موظف است با رعایت نیاز جامعه به مشاغل گوناگون برای همه افراد امکان اشتغال به کار و شرایط مساوی را برای احراز مشاغل ایجاد کند. از آنجا که انسان حق کار کردن دارد لازمه آن حق انتخاب آزادانه حرفه و شغلی است که می خواهد بدان اشتغال ورزد بند الف ماده ۲۳ اعلامیه حقوق بشر و از تمام امتیازات از قبیل استفاده از مرخصی با حقوق و شرایط خدمتی و حق استفاده از دوره های آموزش حرفه ای و بازآموزی از جمله کارآموزی و شرکت در دوره های آموزشی و شرکت در دوره های آموزشی پیشرفته و آموزشی مرحله ای می باشد و بعد از کسب مهارت و به دست آوردن تجارب ارزشمند حق برخورداری از ارتقا مقام خواهد داشت (قسمت ج، بند ۱ ماده ۱۱ کنوانسیون رفع هر گونه تبعیض علیه زنان همچنین بند ۴ اصل ۳ قانون اساسی رعایت آزادی انتخاب شغل و عدم اجبار افراد به کاری معین را برای تأمین استقلال اقتصادی جامعه لازم میدانند و براساس بند چهار اصل چهل و سوم و بند ۹ اصل دوم و اصول، ۱۹، ۲۰ و ۲۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اجبار افراد به کار معین و بهره کشی از دیگری ممنوع و مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ نژاد و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود و همه افراد اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و هر کس حق دارد شغلی را که به آن مایل است و مخالف اسلام و مصالح عمومی و حقوق دیگران نیست برگزیند (ماده ۱ قانون کار جمهوری اسلامی با این حال باید گفت چون همه اصول قانون اساسی از جمله اصل بیست و هشتم مقید به رعایت موازین اسلامی و عدم مخالفت با اسلام هستند این قید موجب محدودیت های شرعی و قانونی برای زنان در تصدی برخی از مشاغل می گردد!.

^۱ طیبه ابراهیمی «سیاستهای کلی اشتغال زنان در نظام حقوقی حاکم بر جمهوری اسلامی ایران و مقایسه آن با اسناد بین المللی» فصلنامه فرهنگی تربیتی زنان و خانواده، ۸ (۱۳۹۲)،

۲- ریاست شوهر و امور مالی زن

حاکمیت از آن خداست و اصل اولی عدم سلطه و حاکمیت و ولایت انسانی بر انسان دیگر است، بدون این که فرقی بین بیگانه و زن و شوهر باشد مگر جایی که دلیلی معتبر از جانب شرع مقدس بر آن اقامه شود. قوام بودن یا ریاست شوهر بر زن هم اگر چه به واقع نوعی تکلیف و مسؤولیت برای حمایت و مراقبت از همسر ارزیابی شد اما این موقعیت در جهت رعایت خیر و صلاح خانواده و اعضای آن با پاره ای اختیار و اقتدار همراه گشته است. به منظور شناسایی محدوده و تعیین چارچوب اقتدار شوهر در رابطه زوجیت، توجه به اصل اولی عدم و حاکمیت و در نظر گرفتن مفهوم و مبانی ریاست شوهر ضروری است. البته آنچه در بدو تأمل میتوان گفت این است که ریاست شوهر بر زن تنها مربوط به زندگی خانوادگی همسراری و محدود به شؤون زوجیت است و از آن فراتر نمی رود بنابراین ریاست شوهر فقط امور مربوط به خانواده و مصالح آن را در بر میگیرد چرا که ریاست او ثمره ایجاد علقه زوجیت و نتیجه تشکیل خانواده و در راستای حفظ و رعایت مصالح آن است و چیزی که محصول رابطه زوجیت است به هیچ وجه نمی تواند ویرای این رابطه را تحت قلمروی خود قرار دهد زیرا دلیلی بر ارتکاب این امر خلاف قاعده و اصل اولی نداریم.

قوامیت شوهر بر زن تنها در محدوده زوجیت و امور مربوط به مصالح خانواده است و هیچ گاه متعرض حقوق و آزادیهای مشروع زن و محدوده استقلال او نمی شود. بر طبق نظر دین مبین اسلام مردمان بر مال خویش مسلطند الناس مسلطون علی اموالهم» و «حرمت مال المومن کدمه احترام مال مسلمان مانند احترام خون اوست که در قواعد و اصول مسلم فقهی بیان شده که مردم اهم از مرد و زن هستند و از این جهت! می توان گفت ادله یاد شده صرفاً در باب تصرف مرد در اموالش نمی باشد و زن شوهردار با استقلال و آزادی کامل می تواند در مسائل مالی و اقتصادی خویش هرگونه دخل و تصرفی داشته باشد بدون آنکه نیازمند کسب رضایت و موافقت شوهرش باشد. اعم از اینکه اموال او قبل از ازدواج به دست آمده باشد و یا آنکه بعد از آن و همچنین تفاوتی ندارد که کسب اموال به صورت قهری و از طریق ارث باشند و یا آنکه به صورت اختیاری باشد. در حقوق ایران نیز به پیروی از فقه اسلامی زن از نظر مالی مستقل می باشد؛ ماده ۱۱۱۸ قانون مدنی در اینباره می نویسد: «زن مستقلاً میتواند در دارایی خود هرگونه تصرفی را که میخواهد بکند. پس اموال زن و شوهر دارایی مشترکی را تشکیل نمی دهد و زن می تواند در اموال خویش آزادانه هرگونه عمل مادی یا حقوقی انجام دهد و شوهر نیز باید این حق زن را به رسمیت بشناسد و حق هیچگونه مداخله ای در اموال و دارایی زن ندارد زیرا که «ریاست مرد» بر خانواده اختیاراتی برای او در این زمینه ایجاد نمی کند.»^۱

۳- ریاست شوهر و امور مالی زن

ریاست شوهر بر زن تنها مربوط به زندگی خانوادگی و همسراری و محدود به شؤون زوجیت است و از آن فراتر نمی رود بنابراین ریاست شوهر فقط امور مربوط به خانواده و مصالح آن را در بر میگیرد چرا که ریاست او ثمره طلقه زوجیت

^۱ ساجده عبدالخانی و محمد جواد بحرینی «جایگاه اشتغال زنان از نظر اسلام» پژوهشنامه اسلامی زنان و خانواده (۱۳۹۴)، ۱۱۹-۱۳۷

و نتیجه تشکیل خانواده و در راستای حفظ و رعایت مصالح آن است و چیزی که محصول رابطه زوجیت است. به هیچ وجه نمی تواند و رای این رابطه را تحت قلمروی خود قرار دهد زیرا دلیلی بر ارتکاب این امر خلاف قاعده و اصل اولی نداریم از طرفی ملاحظه می شود: در آیه شریفه الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ... به عنوان مهمترین مدرک شرعی برای ریاست شوهر اتفاق مرد بر همسرش را مبنا و دلیل ریاست وی بر شمرده است. پاره ای از عالمان به این حقیقت مهم اعتراف کرده اند؛ مرحوم علامه طباطبایی بر این اعتقاد است که قوامیت مرد بر همسرش به گونه ای نیست که اراده و تصرف زن را در ملک خویش سلب کند یا زن را از استقلال و حفظ حقوق فصل سوم ریاست زوج و گستره اختیارات او بر روحیه اجتماعی و فردی خود و دفاع از آن باز دارد. معنای آن این است که چون مرد در مقابل تمتع خود از زن مالی را به او می پردازد زن نیز باید در آنچه مربوط به تمتع مرد و کامجویی او از زن است. مطیع و در غیاب شوهر حافظ ناموس او باشد (باقری، ۱۳۹۶).

با این همه جمع زیادی از محققان ریاست شوهر را عام و فراگیر تلقی کرده و آن را مقید به مسائل زناشویی بر و امور خانواده ندانسته اند البته مبنای چنین باوری در برداشت افراطی از مفهوم قوامیت مرد و اعتماد برخی روایات استوار است؛ ولی همچنان که بیان شد این اعتقاد با موازین شرع اسلامی ناسازگار است ریاست شوهر مفهوم برتری و سلطه بی چون و چرای او بر زن نیست بلکه مسؤولیتی است در جهت حمایت رعایت مصالح زن و خانواده و اگر اقتدار و اختیاری هم برای مرد منظور شده است هماهنگ با این وظیفه و در راستای اجرای آن است. ولی باید عنایت داشت که اصطلاح تمکین عام به هیچ وجه به مفهوم اطاعت عام و بی چون و چرای زن از شوهر نیست چه همان طور که بیان شد قوامیت شوهر بر زن تنها در محدوده زوجیت و امور مربوط به مصالح خانواده است و هیچگاه متعرض حقوق و آزادیهای مشروع زن و محدوده استقلال او نمی شود. در بحث امور مالی زن در رابطه زوجیت اصل استقلال مالی زوجه است و خداوند در آیه ۳۲ سوره مبارکه نساء می فرماید:... للرجال نصيب مما اكتسبوا وللنساء نصيب مما اكتسبن... مردان را از آنچه به دست آورده اند بهره ای است و برای زنان نیز از آنچه به دست آورده اند. بهره ای است و بر طبق نظر دین مبین اسلام مردمان بر مال خویش مسلطند الناس مسلطون علی اموالهم» و «حرمت مال المومن که در قواعد و اصول مسلم فقهی بیان شده که مردم اعم از مرد و زن هستند و از این جهت است که می توان گفت ادله یادشده صرفاً در باب حق تصرف مرد در اموالش نمی باشد و زن شوهردار با استقلال و آزادی کامل میتواند در مسائل مالی و اقتصادی خویش هرگونه دخل و تصرفی داشته باشد.

۴- اجرای حکم دادگاه بر منع اشتغال زوجه

تعیین ماهیت حکم دادگاه بر ممنوعیت زوجه از اشتغال نقش مهمی بر اثر حکم در خارج دارد. احکام از یک جهت به اعلامی و انشایی تقسیم می شوند حکم اعلامی یا کشفی حکمی است که وضعیت حقوقی جدیدی را ایجاد نکرده، صرفاً وضعیت سابق را احراز و اعلام کرده و آثار حقوقی را در محدوده خواسته خواهان بر آن مترتب می گرداند! در مقابل حکم تأسیسی یا انشایی موجد حق است که با صدور آن وضعیت حقوقی جدیدی ایجاد می شود حکم انشایی انشای حقی

را از تاریخ صدور حکم بیان می کند. مانند حکم ورشکستگی تاجر از دیگر سو در مقابل حکم اعلامی حکم اجرایی قرار می گیرد و در این معنا حکم اعلامی فاقد اقدامات اجرایی است و تأثیر آن بر محکوم علیه تحمیل اموری است که نتیجه تمکین نکردن از حکم است. دکترین حقوق حکم دادگاه به منع اشتغال زوجه را واجد جنبه اجرایی می داند و معتقد به منع عملی زوجه از اشتغال است در تبیین اثر اجرایی حکم منع اشتغال زوجه گفته شده است. چنانچه زن شغل غیر دولتی داشته و شغل وی در بخش خصوصی با تنظیم قرارداد موجودیت یافته باشد با صدور حکم تمام تعهدات مربوط به زن که به مناسبت حرفه خود بر عهده گرفته ابطال می شود همچنین اگر به دلیل چگونگی شغل زن امکان منع عملی وی از اشتغال وجود نداشته باشد برای مثال موردی که زن با اموال خود به تجارت مشغول باشد قرار دادن جریمه مستمر (روزانه) یا (ماهانه) را وسیله اجبار زن بر منع اشتغال دانسته اند. این نظر با استناد به ماده ۷۲۹ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ و تبصره ماده ۴۷ قانون اجرای احکام مدنی ۱۳۵۶ ارائه شده است که با توجه به تصویب قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی در سال ۱۳۷۹ و سکوت قانون اخیر نسبت به این موضوع باید قائل به نسخ آن شد البته برخی با اعتقاد بر بقای حکم ماده ۷۲۹ قانون آیین دادرسی مدنی و تبصره ماده ۴۷ قانون اجرای احکام مدنی به مصوب شوهر حق می دهند زبانهای ناشی از این خودسری را بر مبنای مسئولیت مدنی ناشی از تقصیر» از دادگاه بخواهد. ابطال قرارداد کار زوجه با ثالث و اقدام به قطع رابطه استخدامی زوجه توسط دادگاه، ماهیت اجرایی به رأی می دهد. ماده ۵ آیین نامه نحوه اجرای احکام و تصمیمات دادگاه خانواده مصوب ۱۳۵۴ که رؤسا، مدیران مسئولین سازمانها و مؤسسات عمومی و خصوصی و کارفرمایان را به اجرای تصمیم دادگاه در مورد منع اشتغال زوج با زوجه مکلف کرده مؤید ماهیت اجرایی حکم دادگاه بر منع اشتغال زوجه است. با فرض اعلامی بودن حکم فوق به محض قطعیت حکم اگر زن به اشتغال ادامه دهد ناشزه محسوب شده و نتایج و عدم شمول حکم المثل ایام زناشویی:

الف) ماده ۵ آیین حمایت از خانواده استوار استحقاق نطقه جواز صدور اذن بر ازدواج مجدد زوج قانون اصلاح مقررات طلاق خصوص حق زن بر اجرت خواست زوج بر او بار می شود. این نظر به دلایل زیر مناسب تر است. اجرای احکام و تصمیمات دادگاه خانواده بر ماده ۱۸ قانون نظر اکثریت بسیاری از مواد آن منسوخ شده و اجرایی نیست. از سوی دیگر آیین نامه صرفاً توضیح دهنده قانون است و مطابق اصل ۱۷۰ قانون اساسی قضات مکلف اند از اجرای تصویب نامه و آیین هایی که مخالف با قوانین و مقررات اسلامی با خارج از حدود اختیارات قوه مجرب هاست خودداری کنند آیین نامه مذکور نیز که مصوب هیئت وزیران است با قوانین استخدامی و کار که جهات قطع رابطه استخدامی یا کارگری و کارفرمایی و نیز جهات بطلان یا عدم نفوذ قراردادها را مشخص کرده است منافات دارد.

ب) رویه قضایی در اجرای حکم: اعلامی بودن حکم استوار است. بدین ترتیب از تاریخ قطعیت حکم زوجه ناشزه محسوب شده از حق نفقه محروم مانده و چنین نشوزی مجوز مرد در اخذ اذن بر ازدواج مجدد از دادگاه است. از آنجا که استنکاف زوجه از اجرای حکم دادگاه از مصادیق نشوز است باید آن الزام به تمکین اسلامی دانست. بنابراین همان

گونه که در اجرای حکم الزام به تمکین زوجه را به قهر و عنف به منزل زوج نمی آورند در اینجا نیز نباید زوجه را به قهر از ادامه اشتغال منع کرد.

ج) اعلامی دانستن حکم از تضييع حقوق افراد ثالثی که با زوجه قرارداد کار منعقد کرده اند، پیشگیری می کند. در این صورت صرفاً زوجه متحمل آثار و نتایج حکم دادگاه می شود.

د) اعلامی دانستن حکم ممانعت از اشتغال در برخی موارد از اجرا نشدن حکم جلوگیری می کند. بدین ترتیب که گاه منح زن از اشتغال میسر نیست مانند اشتغال زن به تجارت یا مشاغل آزاد. چنان که بیان شد. در این موارد طبق نظری راه کار منع زوجه از اشتغال محکومیت وی به خسارت تخلف است؛ یعنی زوجه به ازای هر روز تخلف از حکم دادگاه محکوم به پرداخت مبلغی به عنوان خسارت می شود صرف نظر از اختلاف در نسخ یا مدم نسخ ماده. ۷۹ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ این نظر تکلیف مالایطاق بر زوجه بار می کند. در این صورت دو تکلیف و دو خسارت متحیر و سرگردان است؛ از یک سو، جبران خسارت طرف قرارداد خود در صورت تمکین از خواسته شوهر و رها ساختن منبع درآمد خود و از دیگر سو، پرداخت خسارت شوهر از بابت حفظ شغل اعلامی دانستن حکم منطبق با موازین انسانی و حقوق بشری اسناد بین المللی است که آزادی زن را به عنوان یک انسان در انتخاب صلاح خویش محدود نمی سازد و نیز مانع ورود ضرر معنوی به زن می شود.

خانواده به عنوان حریم خصوصی از بعد فیزیکی اطلاعاتی و ارتباطاتی پذیرفته شده است. ورود به حوزه خانواده باید با احتیاط و با توجه به شرایط دخالت از جمله حداقلی بودن آن و ضرورت دخالت باشد. رسیدگی محاکم خانواده به مجموعه ای از دعاوی زوجین مانند مهریه جهیزیه حضانت و ملاقات فرزند، منع اشتغال، الزام به تمکین و نهایتاً طلاق نشانگر آن است که این دخالت در جهت تحکیم خانواده نخواهد بود در اکثر موارد حین بروز اختلافات و پس از تشکیل پرونده های متعدد هنگامی که زن و مرد جدای از یکدیگر زندگی می کنند مرد از دعوی منع اشتغال به عنوان اهرم فشاری علیه زن استفاده کرده و به این وسیله در وضعیت معیشت زن اختلال جدی ایجاد می کند.

۵- آثار ناشی از تعامل حق اشتغال زوجه و ریاست شوهر بر خانواده

از آثار ریاست مرد بر خانواده این است که وی می تواند با اشتغال زوجه مخالفت نماید. ولی مطابق ماده ۱۱۱۷ ق.م. حق مرد در ممانعت از اشتغال همسر مطلق نیست. لذا لازم است حدود اختیار زوج در این مورد بررسی گردد.

۶- محدوده اختیار شوهر بر منع اشتغال زن

مطابق قانون زوج حق منع اشتغال همسر را به طور مطلق ندارد از ماده ۱۱۱۷ ق.م. چنین بر می آید که زوج تواند از اشتغال همسر به مشاغل خاص به دلیل تنافی با مصالح خانواده یا حیثیات زوجین جلوگیری نماید. زیرا در ماده ۱۱۱۷ ق.م آمده: «شوهر می تواند زن خود را از حرفه یا صنعتی که منافعی مصالح خانوادگی یا حیثیات خود با زن باشد منع کند بنابراین حق

زوج فقط در مخالفت با بعضی حرفه ها و صنایع بوده و مطلق اشتغال نمی باشد در غیر این صورت باید بیان می شد. اگر اشتغال زوجه با مصالح خانواده با حیثیات زوجین منافات داشته باشد شوهر می تواند مانع شود. بدین ترتیب، اگر شوهر با شغل زن به دلیل مذکور مخالفت نماید زن باید شغل خود را تغییر دهد و شغلی را برگزیند که با مصالح خانواده و حیثیات زوجین سازگار باشد. لذا شوهر می تواند با شغل زن مخالفت نماید اما با اشتغال وی نمی تواند مخالفت نماید خفی که قانونگذار در ماده ۱۸ ق ج خ برای زوج پیش بینی نموده نیز در همین حد است. به علاوه به موجب ماده ۹۵۹ ق.م.هیچ کس نمی تواند بطور کلی حق تمتع با حق اجراء تمام یا قسمتی از حقوق مدنی را از خود سلب کند.^۱

۷- آثار مخالفت شوهر بر اشتغال زوجه

از آثار مخالفت زوج در ارتباط با اشتغال زوجه می توان به ابطال تعهدات زوجه لزوم جبران خسارات کارفرما، لزوم جبران خسارت زوجه ضمانت اجرای اختیارات زوج بر منع | اشتغال زوجه و ضمانت اجرای فسخ اشتغال زوجه برای کار فرما نام برد که در این بخش به آن می پردازیم.

۷-۱- ابطال تعهدات زوجه

اگر زوجه در قرارداد با یک شخص حقیقی یا حقوقی امم از شخص حقوقی عمومی یا شخص حقوقی حقوق خصوصی تعهداتی پذیرفته باشند پس از صدور حکم دادگاه قرارداد میان آنان منحل شده و تعهد شغلی زوجه از بین خواهد رفت. البته تعهد شغلی و قرارداد کاری زمانی از بین می رود که ادعای زوج در منافی بودن شغل زن با مصالح خانواده یا حیثیات زوجین به تایید دادگاه برسد بنابراین به صرف مخالفت زوج با شغل زن کارفرما حق ندارد به اشتغال کارگر زن خاتمه دهد این نکته در ماده ۱۴ آیین نامه اجرایی ق.ج.خ. ذکر شده بود! کارفرما (اعم از حقوقی یا حقیقی هنگامی می تواند به استناد ماده ۱۵ قانون حمایت خانواده ماده ۱۸ ق.ج.خ. فعلی به خدمت زن شوهردار که در استخدام اوست خاتمه دهد که دادگاه قبلاً به درخواست شوهر مبنی بر این شغل زن منافی با حیثیات خانوادگی است رسیدگی کرده و نظر موافق داده باشد. اگر چه در قانون حمایت خانواده فعلی و آیین نامه اجرایی آن چنین منی دیده نمی شود ولی با توجه به این که لزوم تایید دادگاه در قانون فعلی نیز ذکر شده می توان ادعا کرد در حال حاضر نیز همینطور است. لذا زن نمی تواند با اعتنایی به مخالفت شوهر و حکم دادگاه مبنی بر ترک شغل یا تغییر آن به کار خود ادامه دهد که در غیر این صورت ناشزه محسوب شده و آثار نشوز بر فعل وی بار خواهد گردید.

^۱ لیلیا سادات اسدی «حق زوج بر منع اشتغال زوجه» مطالعات راهبردی زبان ۱۲، ۵۳ (۱۳۹۱).

۷-۲- لزوم جبران خسارت کارفرما

ممکن است انحلال قرارداد و ترک کار زوجه برای کارفرما خساراتی در پی داشته باشد. در این صورت آیا وی حق دارد مطالبه ضرر و زیان نماید؟ بعضی از حقوقدانان معتقدند خساراتی که از این بابت به اشخاص ثالث وارد می شود باید به وسیله زن جبران شود. تصمیم مرد و تایید دادگاه در حکم قوه قاهره نیست و زن را از پرداختن خسارت عدم انجام تعهد معاف نمی کند مواد ۲۲۷ و ۲۲۹ ق.م. زیرا مانعی که او را از ایفاء تعهدات خود باز داشته است. علت خارجی نیست؛ بلکه بنا به خواسته او و ناشی از وضعی است که در اثر عقد: ج پیدا کرده است. مطابق ماده ۲۲۱ ق کسی تعهد اقدام به امری را بکند یا تعهد نماید که از انجام امری خودداری کند. در صورت تخلف مسئول خسارت طرف مقابل است. مشروط بر اینکه جبران خسارت تصریح شده یا تعهد مرفاً به منزله تصریح باشد و یا بر حس قانون موجب ضمان باشد بنابراین جبران خسارت عدم انجام تعهد در سه صورت لازم است. در قرارداد کارگر و کارفرما جبران خسارت عدم انجام کار صریحاً پیش بینی شده باشد؛ قانون جبران خسارت را لازم دانسته باشد.

تعهد کارگر به انجام کار عرفاً به این معنا باشد که باید خسارت عدم انجام کار جبران شود. بدین ترتیب، اگر جبران خسارت در قرارداد یا قانون پیش بینی نشده باشد. طبق عرف عمل می شود. در مواردی که عدم انجام تعهد به دلیل حادثه ای غیر قابل پیش بینی و غیر قابل دفع باشد قوه قاهره).

جبران خسارت نیز منتفی است. در ماده هم آمده است: «اگر متعهد به واسطه حادثه ای که دفع آن خارج از حیطه اقتدار او است نتواند از مهده: خود برآید محکوم به تادیه خسارت نخواهد بود مقصود از «حادثه ای که دفع آن خارج از حیطه اقتدار اوست همان است که اصطلاحاً «قوه قاهره» شود. بعضی حقوقدانان نامیده می شود حال آیا منع زن از کار به حکم دادگاه قوه قاهره معتقدند: «اگر منع زن از کار به حکم دادگاه قوه قاهره مسئولیتی نخواهد داشت لیکن صدق قوه قاهره در این مورد به علت قابل پیش بینی بودن منع زن از کار دشوار است.

در درستی نظریات فوق تردید وجود دارد؛ زیرا مطابق آنچه در ماده ۲۲۷. قم آمده: «متخلف از انجام به واسطه ملت انجام تعهد وقتی محکوم به تادیه خسارت می شود که نتواند خارجی بوده است که توان مربوط به حکم دادگاه باشد. علت عدم تعهد منتسب به او نیست. به ویژه در مواردی که زن با موافقت مزوج قرارداد کار را پذیرفته ولی زوج پس از آن مخالفت نموده است. به همین دلیل بعضی فقهاء بر خلاف نظریات حقوقی ذکر شده، زوج را مسئول جبران خسارت وارده به کار فرما دانسته اند. آیت الله مکارم شیرازی در پاسخ به استفتایی در این رابطه می فرمایند:

شوهر باید خسارت ها را جبران کند. سوم لزوم جبران خسارت زوجه آیا اگر مخالفت زوج با اشتغال زوجه برای وی خسارتی به دنبال داشته باشد زوج مسئول است؟ برخی معتقدند اگر زوجه با موافقت شوهر و با کسب اجازه وی قرارداد را امضاء نموده و سپس با مخالفت شوهرش مجبور به ترک کار نشود زوج مسئول جبران خسارت زوجه است - آیت الله شبیری زنجانی در این خصوص می فرماید در مورد کاری که نیاز به اجازه زوج دارد. زوج می تواند مانع همسرش از ادامه

کار شود، حتی پس از آن که به همسرش اجازه داده است؛ آری اگر منع موجب وارد آمدن خسارت به زوجه شود جبران آن واجب خواهد بود.^۱

آیت الله مکارم شیرازی همچنین می فرماید: «هرگاه زن قراردادی با اجازه شوهر نسبت به مدتی بسته است آن قرارداد لازم الاجراء است و شوهر حق ممانعت از آن را ندارد و اگر قراردادی دارد و می تواند استعفاء دهد باید استعفاء دهد اما اگر خسارتی از این جهت به زن برسد شوهر باید خسارت را جبران کند خودسری را بر مبنای مسؤولیت مدنی ناشی از تقصیر از دادگاه بخواهد؟ چنانچه شغل زن دولتی باشد دادگاه آن اداره را ملزم به قطع رابطه استخدامی بازن مینماید. ماده (۵) آیین نامه نحوه اجرای احکام و تصمیمات دادگاه خانواده مصوب ماده (۱۸) قانون حمایت خانواده رؤسا و مدیران و مسؤولین سازمان ها و مؤسسات عمومی و خصوصی و کارفرمایان را مکلف نموده تصمیم دادگاه را در مورد منح اشتغال زوج با زوجه اجرا نمایند.

۸- بیان تزاخم و راهکارها

پیش از این لزوم مشارکت زنان به عنوان بخشی از جمعیت فعال جامعه در عرصه های مختلف و اشتغال به مسؤولیت های اجتماعی مانند پرداختن به هر نوع تلاش سازنده اقتصادی تعلیم و تعلم، فعالیت های سیاسی ورزش هنر امر به معروف و نهی از منکر بیان گردید و اشاره شد که سیره مریبان آسمانی و آموزه های اسلامی بیانگر تمایل شدید دین مبین اسلام به تثبیت جایگاه زنان احیا و حفظ حقوق فردی و اجتماعی آنان و مبنی بر تجویز و ترویج دخالت زنان در مسائل اجتماعی در راستای شکوفایی استعدادها و کمال مادی و معنوی و نکویش عزلت گزینی و بی تفاوتی در برابر مسائل جامعه است؛ کما اینکه در آینده تاریخ و دوران ظهور نیز زنان نقش اجتماعی مهمی دارند و در انقلاب جهانی حضرت مهدی (عج) مشارکت می کنند و نخبگانی از ایشان در کادر آن انقلاب قرار دارند. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز با تأکید لزوم رشد شخصیت زن و احیای حقوق مادی و معنوی وی در بند اول اصل بیست و یکم مقرر داشته است.

بر دولت موظف است حقوق زن را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین نماید و امور زیر را انجام دهد:

۱- ایجاد زمینه های مساعد برای رشد شخصیت زن و احیای حقوق مادی و معنوی او..... پرداختن زنان به امور اجتماعی مانند اشتغال ... که مستلزم خروج ایشان از منزل و گذراندن بخشی از وقت در خارج از منزل و غیبت از جمع خانواده برای چند ساعت و گاه به مدت طولانی است. در عمل با حقوقی مانند امکان استمتاع مرد از زن در هر زمان که مرد میل و اراده نماید منافات داشته و چه بسا موجب ورود ضرر بر مرد باشد؛ زیرا بر اساس تعالیم اسلامی زن باید امکان بهره گیری جنسی را برای شوهرش بدون هیچ محدودیت زمانی یا مکانی فراهم نماید و این امر در نگاه اول در تعارض با اشتغال زن به فعالیت های اجتماعی و غیبت وی از منزل قرار گرفته و چه بسا موجب ورود ضرر و زیان مادی و معنوی بر مرد شود. علاوه

^۱ بنگرید به: فرج الله هدايت ني «اشتغال زنان و مصلحت خانواده در قانون مدني» مطالعات راهبردی زنان ۳۴، ۱۳۸۵.

بر امکان ورود ضرر بر مرد از ناحیه غیبت زن به اشتغال به فعالیت های اجتماعی و محروم نمودن وی از حق استمتاع ورود ضرر بر دیگر اعضای خانواده به علت کاهش نقش نظارتی مادر بر تربیت فرزندان و اداره امور خانواده به نحو احسن کاملاً محتمل است؛ زیرا امروزه خانه داری و انجام امور منزل مانند طبخ غذا رسیدگی به امر تحصیل فرزندان خرید و... کماکان از وظایف اصلی زنان است. مضاف بر اینکه برخی از این فعالیتها گاه با مصالح و حیثیت خانواده و شئون مرد در تعارض قرار می گیرد رابرت لین در کتاب زندگی سیاسی می نویسد: مشارکت زنان در امور سیاسی و هر نوع وابستگی خارج از خانه به معنای دزدی از فرصتهای خانوادگی است. ضرری که از این حیث به مرد و خانواده وارد می شود به تجویز قاعده فقهی حقوقی لاضرر» نامشروع تلقی شده و بر این اساس مرد می تواند با اعمال حق ریاست که بنا به مصالحی مانند تفوق نومی مرد بر زن در اداره بهتر امور خانواده و تصمیم گیری ها و وظیفه تأمین معاش به وی واگذار شده است از اشتغال زن به فعالیت های اجتماعی و خروج وی از منزل ممانعت به عمل آورد یا حداقل ناظر بر فعالیتهای اجتماعی وی باشد؛ کما اینکه ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی با الهام از قاعده لاضرر و لزوم دفع ضرر و زبان ناشی از اشتغال زن به مشاغلی که در تنافی با مصالح خانواده و شئون مرد قرار میگیرد مقرر می دارد شوهر می تواند زن خود را از حرفه یا صنعتی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات خود با زن باشد منع کند».

به طور خلاصه می توان گفت در رابطه با فعالیت های اقتصادی زن امکان بروز دو ضرر متعارض وجود دارد که هر یک به نوعی حقوق زوجین را تهدید می کند ضرری که از ناحیه فعالیت های اجتماعی زن به مرد و خانواده وارد می شود و ضرر دیگری که مرد به قصد دفع ضرر ناشی از این فعالیت ها به زن وارد نموده و وی را از پرداختن به چنین فعالیتهایی باز میدارد که در برخی از موارد مستلزم ایراد ضرر به جامعه نیز می باشد. عدم مشروعیت ایراد ضرر و زیان به مکلفین چه از جانب شرع باشد چه از جانب افراد مستلزم حل این تراحم و دفع ضرر و زبان احتمالی در راستای حمایت از کانون خانواده و تثبیت استواری آن می باشد.

نتیجه گیری

قانون مدنی در ماده ۱۱۱۷ به زوج در ممانعت زوجه از شغل معین اختیار داده است. در این صورت مرد می تواند زن را از اشتغال منع کند. منظور از منافی با مصالح خانواده اموری است که به نوعی سبب سستی بنیان خانواده یا اخلاق در نگهداری و تربیت فرزندان و یا برهم خوردن نظم اقتصادی خانواده شود. برای تشخیص این امور قاعده ثابتی وجود ندارد زیرا اخلاق عمومی و وضع خاص هر منطقه و خانواده در تعیین مصلحت آن خانواده موثر است بنابراین در هر مورد خاص باید با مراجعه به اخلاق و عادات و رسوم آن جامعه و وضوح خاص آن خانواده تشخیص داد که آیا شغل زن با مصالح خانواده منافات دارد یا خیر. اما به طور مسلم می توان گفت اشتغال زن نباید موجب اخلاق در جریان عادی امور خانواده و مانع از اداره خانه و تربیت فرزندان شود. اما این تجویز قانونی با حق اشتغال زوجه و حقوق مالی مترتب بر آن ظاهراً در تنافی است مگر آن که در جمع میان اشتغال زن با ریاست مرد بر خانواده بپذیریم که علی رغم آن که ریاست شوهر بر خانواده قاعده ای آمرانه و از آثار ازدواج بر روابط زوجین است زوج نمی تواند از موقعیتی که قانون برای او در نظر گرفته است سوء استفاده کند؛ که اگر چنین کند عمل وی مصداق سوء معاشرت و مخالف ماده ۱۱۰۳ قانون مدنی خواهد بود. صرف نظر از این توجیه رویکرد فعلی به اصل ریاست شوهر بر خانواده در برخورد با حقوق مالی زوجه و آثار آن در حقوق موضوعه ایران گاهی واقعیت های اجتماعی را نادیده می انگارد و کند.

این جهت تراحماتی را در پی می آورد به گونه ای که موجب برخی آثار مانند سوق دادن نظام مالی زوجیت به سمت شبه مشارکتی مقبولیت بیش تر نکاح موقت و عدم تمایل به ازدواج با نکاح دائم می شود؛ زیرا این تصور پیش می آید که ازدواج با نکاح دائم موقعیت شغلی و استقلال مالی زوجه را تهدید می یکی از آثار غیر مالی عقد نکاح مخالفت با شغل و حرفه همسر است که منافی مصالح با حیثیات زن و شوهر باشد که حکم آن را می توان در ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی دید که شوهر می تواند زن خود را از حرفه یا صنعتی که منافی مصالح خانوادگی و حیثیات خود با زن باشد منع کند. این ماده به موجب ماده ۱۸ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳ به این نحو اصلاح شده است. شوهر می تواند با تأیید دادگاه زن خود را از اشتغال به هر شغلی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیت خود یا زن باشد منع کند. زن نیز می تواند از دادگاه چنین تقاضایی را بنماید دادگاه در صورتی که اختلالی در امر معیشت خانواده ایجاد نشود مرد را از اشتغال به شغل مذکور منع می کند. با توجه به احکام مزبور باید افزود که اختیار زن و شوهر تنها ناظر به مشاغلی نیست که آنان بعد از ازدواج انتخاب می کنند، بلکه شامل تمام شغلهایی که پیش از آن نیز آغاز شده است نیز می شود زیرا گاهی وجود یا عدم منافات شغل با مصالح خانوادگی را بعد از شروع زندگی مشترک در می یابند و از سوی دیگر این حق قانونی تنها حق مرد و زن نیست که بتواند با اعلام رضایت آن را ساقط نمایند بلکه وجود این حق و اعمال آن به منظور حفظ بنیان خانواده و نگهداری و تربیت فرزندان است که با نظم عمومی مرتبط است و اعمال آن در شمار تکالیف و موقعیت های زوجین بالاخص شوهر در اداره خانواده قول دیگری در این رابطه وجود دارد که این احکام را تنها در خصوص مشاغل زوجین که در هنگام انعقاد عقد نکاح به آن اشتغال داشته اند جاری میدانند. چنانچه شوهر در این فرض یا در سایر موارد که به

اشتغال زوجه رضایت داده و شغل زوجه منافاتی با مصالح خانواده نداشته است مانع از اشتغال زوجه شود و زوجه نیز در اثر این اعمال فشار ناچار به رها کردن شغل شده در خانه ماندن او موجب ورود ضرر مادی یا معنوی به او شود شوهر وارد کننده زیان به موجب قواعد مسئولیت مدنی ملزم به جبران خسارات وارد شده به زن خواهد شد. دادگاه نیز با توجه به این خسارت که ممکن است به شکل محروم شدن از حقوق و مزایایی باشد که به واسطه اشتغال به زن تعلق می‌گرفته یا به صورت صدمات روحی یا کسر حیثیت اجتماعی باشد که در اثر ترک شغل با محروم شدن از امکان ارتقا و پیشرفت در آن شغل به زن وارد می‌شود به موجب ماده ۳ قانون مسئولیت مدنی روش مناسب جبران آن را تعیین می‌کند. سوء استفاده از حق تلازم ذاتی با اعطاء حق ندارد بنابراین واگذاری سمت ریاست بر خانواده به مردان علت تامه سوء استفاده‌های وی از این سمت نیست زیرا در این صورت جعل هر ریاست که از بدیهیات زندگی اجتماعی و خانوادگی است؛ کار لغوی خواهد بود. پس باید سوء استفاده از هر حقی را در عوامل تربیتی حقوقی و روحی- روانی جستجو کرد و از همین رهگذر به درمان این نارسایی اخلاقی و حقوقی پرداخت به همین خاطر یکی از عوامل کنترل کننده مردان در نظام حقوقی خانواده و به خصوص در ارتباط با همسران تحلیل و بررسی اقدامات حقوقی و قانونی در جلوگیری و کاهش سوء استفاده‌های ناشی از مقام ریاست مرد بر خانواده است. اگرچه در حیطه مسائل خانواده نقش عمده و مؤثر بر عهده تربیتهای اخلاقی و فکری است اما بدون تردید تدابیر و تکالیف حقوقی و قانونی می‌تواند و بلکه باید بتواند هدایتگر و نظام دهنده به امور حقوقی خانواده باشد شفافیت قانون در حقوق و تکالیف همسران و نیز تعیین حدود و مصادیق برخی از آنها و نیز آشنایی زوجین از امکان و نحوه توافقات حقوقی به منظور دفع یا رفع ناملایمات در زندگی مشترک خواهد توانست بخش وسیعی از این منظور را فراهم کرده و در سوء استفاده مردان از حقوق ناشی از مقام ریاست دخالت مؤثر نماید البته از این واقعیت هم‌گریزی نیست که این دسته اقدامات و سایر موارد پیشنهادی نیازمند گذشت زمان و نیز حسن اجرا برای ظهور کارایی خود هستند همچنین در این میان از فلسفه واگذاری سمت ریاست به مردان نباید غفلت ورزید زیرا شناخت این امر میتواند راه را برای بعضی از اقدامات حقوقی و قانونی به نفع آسیب دیده فراهم آورد. در کنار این همه باید از حقوقی مانند حق درخواست طلاق یا حق دریافت جبران خسارات مادی و معنوی که به سبب اعمال سوء زوج از حق برای زوجه حاصل می‌شود توجه ویژه نمود. به عبارت دیگر باید سوء استفاده گر از سمت ریاست را به عنوان مقصر در اعمال حق دارای مسئولیت مدنی دانست و در قوانین حمایتی خانواده با صراحت بیشتری وی را به جبران خسارات مادی و معنوی نسبت به زوجه آسیب دیده ملزم کرد.

منابع

- ابراهیمی، طیبه (۱۳۹۲). «سیاست‌های کلی اشتغال زنان در نظام حقوقی حاکم بر جمهوری اسلامی ایران و مقایسه آن با اسناد بین‌المللی». فصلنامه فرهنگی تربیتی زنان و خانواده ۸، ۲۵، صص ۱۷۷-۲۰۸
- اسدی، لیلا سادات (۱۳۹۱). «حق زوج بر منع اشتغال زوجه». مطالعات راهبردی زنان ۱۲، ۵۳
- باقری، محمد صادق (۱۳۹۶). زن حق خروج از منزل حق کار و اذن شوهر. تهران: موسسه فرهنگی بشارت
- العبدالخانی، ساجده، بحرینی، محمد جواد (۱۳۹۴). «جایگاه اشتغال زنان از نظر اسلام». پژوهشنامه اسلامی زنان و خانواده، ۵۲، صص ۱۱۹-۱۳۷
- هدایت نیا، فرج‌الله (۱۳۸۵). «اشتغال زنان و مصلحت خانواده در قانون مدنی». مطالعات راهبردی زنان ۳۴